



## رفتار با کودکان

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

**اول کودکان:** برخورد پدران و مادران با کودکان باید چگونه باشد، یا بر اساس چه اصولی باید استوار باشد؟

بخش دهم

شده؟ و چه رنگی دارد؟ این تلاشی بیپهوده است. امروز شاید که کودک آفریقایی ما از طریق تلویزیون و سینما، رنگ و قیافه برف را دیده باشد اما آن دانشی که کودک نروژی از برف دارد، هیچگاه کودک آفریقایی ما با عکس و فیلم و تلویزیون به آن دست نخواهد یافت. تمام این مثالهای واقعی این اصل را ثابت می کند که کودک ما برای رشد سالم شخصیتش به تجربه روزمره زندگی نیازمند است. حتی اگر در این تجربه زخمی شود، نگران و افسرده شود. این تجربه توشه راه وی برای وارد شدن به اجتماع بزرگسالان است. یعنی به جامعه کاری، خانواده گی و بطور کلی روابط اجتماعی در زندگی امروزی.

خوانندگان اول کودکان، من در این ده شماره تلاش کردم که بطور کلی و عمومی به سؤال مطرح شده از طرف نشریه اول کودکان بپردازم. در این ده شماره فرض ما این بود که کودک مورد بحث م، از نظر فیزیکی و روانی سالم است و همچنین در محیط مناسب و با پدر و مادری زندگی می کند که حق و حقوق کودکان را می شناسند و به آن احترام می گذارند. همانطور که در آغاز بحث

صفحه ۲

در بخش نهم جواب به تجربه مستقیم و نقش آن در رشد شخصیت کودک پرداختم. به نظر می رسد که این موضوع هنوز جای بحث دارد و باید مثالهای بیشتر و زنده تری آورد تا جایگاه و اهمیت این موضوع برای رشد کودکانمان بیشتر روشن شود. در شماره پیش اشاره ای داشتم به این موضوع که تجربه امروز سبب خوردن کودک، دانش اندوخته وی برای تجربه دیگر در فرداست. کودکی که ارتفاع را نمی شناسد، مثال زدم و خطر سقوط این کودک را از ارتفاع مطرح کردم. کودکی که زمین نخورده و زانویش زخم نشده هنوز دانش و آگاهی در باره زمین خوردن درد زانو و ریختن خون از بدنش را در اندوخته خود ندارد. کودکی در کوچه و محله بازی نکرده است، در اولین دیدارش از کوچه و بازار بسیار سهلتر گم خواهد شد. تصور کنید که به یک کودک کلاس سوم دبستان در یک منطقه گرمسیر مثل آفریقا بگویید که یک روز برفی را نقاشی کن، حاصل تلاش این کودک دبستانی بعد از ساعتی چه خواهد بود؟ هیچی! کودک حتی نمی تواند که تصور کند که برف چیست؟ از چه تشکیل

## زخمهای بزرگ بر پیکرهای کوچک!

را در چشمان وحشت زده اش ببینی که چون جهنم دهان گشوده ای در برابر اوست. هولناک است! همه چیز معنایی دگرگون شده دارد! دنیایی از نیاز، تمنا و خواهش، ملتمسانه در برابرت چون بنایی تخریب شده ایستاده که نه فروریخته است و تو می خواهی با آوارهایش چیزی از نو بسازی که خشت خشتش با هم سرسازش ندارند.

این شغل من است! کار با ماتریال انسانی تخریب شده! کودکان له شده در چرخ دنده

صفحه ۲

آینده است. همه چیز مثل آینده برایش مبهم است. حال به جهنم گذشته و آینده به حال تخریب شده پیوند خورده است! تنهایی جانکاه در قلب و روح او لانه کرده است، شیارهای عمیق بی اعتمادی و ترس، خطوط ترسیم شده بر چهره ای است که در برابرت، ترا به مصاف می طلبد! فریادش را بی آنکه بانگ بزند رعد آسا در نهانی ترین سلولهای وجودت می شنوی، دستهای کوچکی که که بسویت دراز شده است و راه امن آینده را طلب می کند، می توانی تصویر آینده



افسانه علی نیا  
مددکار اجتماعی، سوئد

سن و سالی ندارد، هنوز کودکش می نامند، بر چهره اش اما رد زخمهای هزارن ساله را می بینی! نگاهش جستجوگر است، وحشت و ناامنی امتداد نگاه او به

## وضعیت کودکان پناهجو یک بررسی کوتاه

داری؟ گفتم آره. پرسیدم کتکشان هم میزنی؟ پدر و مادره قرمز شدند و مادر گفت نگفتم اینها حالی نیستند قربان؟ توضیح دادم که کتک زدن جرم است. پدرشان گفت قربان ما آمدیم در مورد مسئله اقامت صحبت کنیم به این اراجیف وقتتان را ضایع نکنید. من لازم دانستم یک ساعت با این کودکان و والدینشان در مورد این مسئله صحبت کنم. در پایان صحبتها پدرشان آهی کشید و گفت راست میگویید ولی بجدی اعصاب همه ما خورد است که با کتک زدن بچه هایمان دق دلی هایمان را کمی خالی میکنیم. مجبور شدم در این مورد بحث مفصلی با آنها داشته باشم و در آخر به کودکان گفتم اگر دوباره این اتفاق افتاد مرا در جریان

صفحه ۳

آوریل امسال در استکهلم خانواده ای را ملاقات کردم که در مورد وضعیت خودشان و پروندهشان از من راهنمایی میخواستند. تعدادشان پنج نفر بود وقتی در سالن جمع شدیم پرسیدم کو بچه های دیگری؟ گفت بیرون هستند. پرسیدم چند سالشان است گفتند ۱۵ و ۱۳. گفتم چرا در جلسه نیستند؟ مادرشان جواب داد لازم نیست. پدرشان جواب داد آقای مولودی مسئله را درک نمیکنند. من هم با خونسردی پرسیدم اجازه میدهید با آنها صحبت کنم؟ مادرشان گفت قربان خودت را خسته نکن، حالیشان نیست ما چه بدبختی میکشیم. بهر رو با اصرار من دوتا فرزند دیگرشان وارد جمع ما شدند. یکشان بشدت عصبانی بود و تا صحبت کردم گفت شما آقای مولودی هستید؟ گفتم آره مگر چطور؟ گفت بچه



اسماعیل مولودی

قسمت سوم

کودکان پناهجو از ضعیف ترین و ضربه پذیرترین جمع پناهجویان هستند که نه تنها از طرف قوانین و مقررات کشورها مورد بی مهری هستند حتی از طرف خود نزدیکان و والدین یا سرپرست هایشان مورد تعرض و بی مهری قرار میگیرند. این مسئله شاید این جور سوال شود چگونه کودکان از طرف نزدیکان و والدینشان مورد تعرض قرار میگیرند. من به چند نمونه اشاره میکنم. ماه

## زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

ادامه

## زخمهای بزرگ بر پیکرهای کوچک!

بار سنگینی که درونش را پر کرده بیرون بریزد، مرا با خودش شریک کند. برایش توضیح میدهم که آگه دو نفر باشیم بار سبکتر میشه و حملش راحت تر. ممکن است ماهها طول بکشد ولی وقتی اعتماد کرد، شروع به حرف زدن می کند و این ابتدای درمان زخمهاست. کم حرف میزنم. اجازه میدهم هر چه بخواهد حرف بزند. با او زجر می کشم، به همراش گریه میکنم . . .

ایجاد یک زندگی ایمن، مرفه و شاد حق ابتدایی کودک است و جامعه موظف است برای این امر برنامه داشته باشد! در غیر این صورت مجبوریم قربانیان بیشمار این درنده خوبی را بشماریم و آمار پشت آمار دردهای بی انتها را فریاد بزنیم. وقتی سخن از رفاه کودک ژست فریبکارانه جلسات بشود، به کودک بیگناهی که در برابرم ایستاده است چه میتوانم بگویم؟ بگویم که تو تنها نیستی و اکثریت کودکان دنیا از ابتدایی ترین حقوق خود محرومند. بگویم امنیت، شادی، رفاه، عشق و آزادی این ارزشهای والای بشری که باید جزو بدیهی ترین حقوق زندگی تو باشد در بازار سود و سرمایه جایی ندارد و هم علاقه ای به شنیدنش نیست؟ اما امید به پایان این حرمان جانکاه شوربختانه ما را به تکاپوی بیشتر وامی دارد! امید به پایان کودک آزاری، امید به زندگی شاد و ایمن برای همه کودکان، امید به زندگی سزاوار انسان! در این جنگ نا عادلانه باید شرکت کرد و پیروز شد! این باید آخر خوش تراژدی انسانی عصر ما باشد!

می ایستم، نشان می دهم که دوستشان دارم. بهشان نزدیک می شوم، بغلشان می کنم، از خودم حرف می زنم و تعریف می کنم تا شاید شروع به حرف زدن کند. به من اعتماد ندارد. به هیچ بزرگسالی اعتماد ندارد. تا شروع کرده به کسی اعتماد کند و دل ببندد یا ضربه خورده یا مجبور به جدایی شده. باید اعتماد جلب کنم! این تمام راز کار من است! می



گویی که من مثل آنهايي که بد کردند نیستم، دوستش دارم. سعی میکنم این را ثابت کنم. \_ به آینده تو اهمیت میدهم، با تمام وجود کمکت خواهم کرد. در کنارت می ایستم و پشتیبان هستم. همدردی می کنم، میگویم موافقم که دنیای بیعدالت و بیرحمی داریم که او را شدیداً اذیت کرده. وقتی اعتمادش جلب شد که ممکن است ماهها طول بکشد، دهانش باز می شود. با دقت و حوصله به حرفش گوش میدهم، ازش میخواهم

حرف بزنند و سعی کنند از تناقض گوئی پرهیز کنند. این انرژی زیادی از آنها می برد. وضع روحیشان را کاملاً به هم میریزد. شب نخوابی، دل درد، خستگی مفرط، پرخاشگری، دردهای عضلانی و نگرانی دائمی، روتین زندگی دردناک هر روزه می شود. نگرانی از نگرفتن اقامت آنها را بشدت مشوش و در اکثر مواقع بیمار میکند. آن تعدادی که موفق به گرفتن اقامت میشوند، در مکانهای

مختلف اسکان داده می شوند. این کودکان با کوله باری از درد و رنج و دوری و مشکلات متعدد به کشور جدید می آیند. خانه های گروهی معمولی ترین جایی است که این کودکان را به آنجا می فرستند. در سراسر کشور سوئد ۹ خانه گروهی وجود دارد. کار من در این رابطه چیست؟ سعی می کنم در کنارشان باشم، محبت کنم. آنها به ذره ذره محبت ما احتیاج دارند. هرچند اگر در ابتدا به دلیل نداشتن اعتماد آن را پس بزنند! سعی می کنم جای خالی مادر را تا حد مقدور برایشان پرکنم. بارها مورد پرخاش قرار می گیرم. تمامی ناراحتیهای درونی شان را می توانند سر من خالی کنند. ولی در کنارشان

بیرحم زندگی! من با این کودکان این انسانهای کوچک با انفجارهای عظیم درونی کار می کنم. کودکی که تنها، بدون پدر و مادر، بدون سرپرستی و بزرگسالی کشورش، خانواده اش، دوستان و نزدیکانش، جایی که درش احساس امنیت می کند را ترک کرده و یا گریخته است! گریزان به دنبال سرنوشتی نامعلوم مهاجرت می کند. در دستهای ناشناس جایجا می شود، در گوشه ای ناشناس رها می شود. تنهایی بخش عظیم هستی او می شود و ضربات جانکاه و زخمهای دردناکش را تا ابد بر پیکر خود دارد.

چیزی وحشتناکتر از تنهایی برای یک کودک قابل تصور هست؟ تنها به کجا می رود؟ به کشوری جدید؟ تصویرهایش از کشور و جامعه جدید چیست؟ آنجا کجاست؟ در ذهن او چه نقشی ترسیم می شود؟ کشوری با تمام علامت سؤالهایش که او را گیج و پریشان می کند.

باید تنهای تنها به جنگ حوادث برود. دنیای او کجاست؟ می خواهد خود را باز یابد، آنجایی که نیروی عادت امنش ساخته و کسانی برای او عزیزند و دوست! این کودکان با کمبودهای وحشتناک عاطفی و روانی مواجه اند. به طرق مختلف ضربه خورده اند. داستان زندگی کوتاهشان دردهای بزرگی از سوءاستفاده توسط قاچاقچی یا بزرگسال دیگری است! ضربات روحی پی در پی در طول راه مهاجرت و اثرات خوفناک به جا مانده در خاطر و زخمهایی که با امتداد رشد و آگاهی هر چه بیشتر آنها بیشتر معنای گریه خود را می نمایاند و دامنه تخریب را گسترده تر می کند.

بیشتر آنها «کیس» های ساختگی ارائه می دهند. باید دائماً از چیزی که وجود نداشته

سردبیر

هفته نامه

«اول کودکان»

امیر توکلی

tel:

00 358 405 821 776

e.mail:

tavakoli@hotmail.com

مسئول مرکز پخش:

شهلا خباززاده

ava\_kodakan1@yahoo.de

shahla-xabazzade@t-online.de

رئیس

کمپین بین المللی دفاع

از حقوق کودکان

«اول کودکان»

ثریا شهابی

tel:

00 44 7 981 343 101

e.mail

soraya\_shahabi@yahoo.com

Main Office:

Chair Person,

Soraya Shahabi

CF, BM Box 1919

London WC1N3XX

England

Tel: 44-798 134 3101

Fax: 1-413-639-1602

تلویزیون اول کودکان

در کانال جدید

Satellite: Telstar 12

Center Frequency:

12608 MHz

Symbol Rate: 19279

FEC: 2/3

Polarization:

Horizontal

آدرس اول کودکان

در سوئد

www.barnenforst.com

barnenforst@hotmail.com

ما منتظر اخبار، مقالات،

نظرات و

پیشنهادات شما هستیم.

اول کودکان

دوشنبه ها منتشر میشود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

## ادامه

## وضعیت کودکان پناهجو

قرار دهید. پدر خانواده ترسیده و پرسید آقای مولودی باور کن بخدا به پیر از فرط بدبختی و عصبانیت خودمان این کار را می کنیم. توضیح دادم این کار اشتباه است و نباید تکرار شود. آره شاید در نزد خودت درست بگویند ولی شما بچه ها را بعنوان انسان برسمیت میشناسید؟ آنها همه چیزشان را از دست داده اند. اقوام، هم بازی ها، مدرسه، همکلاسی ها و حال دوسال است بقول خودتان حتی مدرسه هم نرفته اند. آیا برای شرایط روحی که آنها دارند احترام قائل میشوید؟ اگر میشوید حتما مصرا نه ازتان میخواهم این کار را تکرار نکنید. کودکان حتی نزد عزیزانشان هم امنیت جانی، روحی و اجتماعی ندارند.

یکی از وکلای سوئدی که از وضعیت پناهجویان تحقیق کرده اشاره میکنند که در قانون هیچ کشوری بحثی از کودکان پناهجو وجود ندارد. پرسیدم چرا؟ مگر این کشورها کنوانسیون حقوق کودک را امضا نکرده اند؟ جواب داد چرا، ولی تنها قرار داد امضا کردن و روی کاغذ نوشتن قرار نیست آنها را ملزم به اجرای آن کند. در ثانی با اوضاعی که وجود دارد خود مرجع های صلاحیت دار مثل سازمان ملل در این بی توجهی به مقررات بین المللی شریک است. مگر آنهایی که در سازمان ملل می نشینند چه کسانی هستند؟ نمایندگان کشور ها. هر نماینده ای هم وظیفه دارد منافع کشور مطبوعش را قبل از هر چیز رعایت کند. در مورد این مسئله مشخص منافع اقتصادی، سیاسی و تجاری کشورها بر همه چیز مقدم است. در نتیجه با وجود کنوانسیون های فراوان اما



هستند. در فاصله بین سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ این تعداد ۳۳ درصد افزایش یافته. در چند ماه پیش تلویزیون سوئد از یک خانواده پناهجو فیلم مستندی نشان داد که دختر ۱۳ ساله یک خانواده چرچینی ماهها است میل به غذا خوردن و حرف زدن با اطرافیانش را از دست داده و بصورت افقی یعنی بستری شدن در تختخوابش زندگی میکند. پزشکان روانشناسی تشخیص دادند که بعلت فشار روحی سیستم هضم و نیز تکلم این کودک مختل شده. او را بمدت چند ماه در بیمارستان بخش روانی کارولینسکا در استکهلم

صفحه ۴

## ”اول کودکان” برگزار میکند سومین کنفرانس اول کودکان کودکان اول چرا و چگونه؟ کنفرانسی در مورد جهانشمول بودن حقوق کودک ۲۰ و ۲۱ نوامبر، استکهلم

اطلاعات بیشتر در مورد سومین کنفرانس اول کودکان در اطلاعاتیه های بعدی به اطلاع میرسد.

لطفا برای کسب اطلاعات و ثبت نام برای شرکت در این کنفرانس با آدرسهای زیر تماس بگیرید

۲۱۰۱ ۱۳۴ ۷۹۸-۴۴

۵۲۱۸۴۲۲۹-۰۸-۴۶

۸۲ ۴۲ ۲۳۴ ۷۶-۴۶

parvaneh.ahmadi@comhem.se

karimshamohammadi@yahoo.se

avalkodakan@yahoo.co.uk

www.childrenfirstinternational.org

## اول کودکان

## را تکثیر و توزیع کنید!

## ادامه

## رفتار با کودکان

گفتم این بحث ها در رابطه با رفتار ما با کودکانمان بطور عمومی است و نمی شود یک نسخه یکسان برای برخورد با کلیه کودکان از آن بیرون کشید بلکه باید با در نظر گرفتن ویژه گی شخصیت هر کودک از این بحث ها و رهنمودها یک نتیجه مشخص گرفت و یک برخورد مشخص و ویژه بر پایه شخصیت کودک را پیشه کرد.

من فکر می کنم که این بحثهای عمومی در مورد سؤال نشریه اول کودکان کافی است. من نمی دانم که سردبیر نشریه چه برنامه و سؤالی برای ادامه این بحث دارد اما پیشنهاد من این است که شما خوانندگان اول کودکان سوالهای مشخصی را که به رفتار ما با کودکان در موقعیت و شرایط متفاوت مربوط می شود را مطرح کنید و برای نشریه بفرستید تا ما بتوانیم بطور مشخص و در رابطه با مثالهای زنده این بحث را ادامه دهیم.

## مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان



## قربانیان بی ارزش

در سودان تاکنون ۳۰ هزار نفر جانباختند. یک میلیون و نیم نفر از خانه خود آواره و به مرزها فرستاده شده اند. پیش بینی میشود از این پناهندگان ۳۵۰ هزار نفر در سال جاری جان خود را از دست بدهند. بخش اعظم این قربانیان را کودکان تشکیل میدهند که در وضعیتی بسیار وحشتناک بدون سرپناه، بدون غذا، بهداشت و بیماریهای مختلف قرار دارند. جامعه بین المللی هیچ عکس العملی انسانی که برای این قربانیان وضع موجود جهان لازم باشد را انجام نداده اند و سکوت نموده اند. موسسات بین المللی معتقدند اگر به کمک این انسانها فوراً رسیدگی نشود رقم مرگ و میر به یک میلیون خواهد رسید.



## فروش نوزادان در بلغارستان

در مورد فروش نوزادان در چین بچاپ رسیده بود که ۱۱۷ نوزاد دختر در چین بفروش رسیده است. طبق قانونی در چین هیچ زوجی حق ندارد که بیشتر از یک کودک داشته باشد اما اگر نوزاد دختر باشد آن زوج میتواند دوباره بچه دار شوند. اگر نوزاد دوم هم دختر بود دوباره زوج میتواند بچه دار شوند تا پسری بدنیا بیآورند.

از این پول به مادران پرداخت میشود بخش اعظم پول به جیب کسانی میرود که این خرید و فروش را سازمان داده اند. ماه قبل پلیس فرانسه گزارش داد که مادران بلغاری مجبور میشوند که در پاریس نوزادانشان را بدنیا بیاورند سپس در پاریس این نوزادان را تحویل خریداران میدهند. قبلاً نیز گزارشاتی در روزنامه ها

فروش نوزادان در بلغارستان زنان فقیر بیشماری به دلیل فقر مجبورند نوزادان تازه بدنیا آمدشان را بفروشند. قیمت این نوزادان متغیر است طبق مطلبی در روزنامه بلغاری صوفیا مورنینگ قیمتها بستگی به جنسیت نوزادان دارد. نوزادان دختر تقریباً ۵ هزار دلار و نوزادان پسر تا ۱۵ هزار دلار فروخته میشوند. اما بخش بسیار ناچیزی

ادامه

وضعیت کودکان پناهجو

اسم قشنگ است و مادر بزرگ برایم انتخاب کرد. خودش گفت اسم یک گل قشنگ و وحشی است. در این بحث و مجادله همه وجودم میلرزید و احساس میکردم فقط جسم اینجاست. مبهوت به حرفهایش گوش میکردم و به رویاهایش فکر میکردم. پرسید آقای مولودی ما کی اقامت میگیریم؟ بیدار شدم و گفتم عزیزم ما تلاش خود را می کنیم. خوشبختانه بعد از سه سال آوارگی اقامت گرفتند. در یک شهر کوچک خارج از اسپالا زندگی میکنند. وقتی دیدمشان مادرش خوشحال بود و گفت زحمات فدراسیون را فراموش نمیکنیم. گفتم دخترت چطور است؟ گفت مدرسه میرود. برایش نامه ای نوشتم و پیشنهاد کردم که میتواند از اسمش استفاده کند مثل اسم مستعار. در این مورد با مادرش صحبت کردم و پیشنهاد کردم که میشود اسم قبلیش را داشته باشد که اگر خواستید از نظر اداری من راهنمایتان میکنم که بشود اسم اصلی خودش را استفاده کند.

ادامه دارد

حرمتی ها قرار میگیرند. بارها شاهد بی حرمتی پلیس به خود و والدینشان بوده اند و هستند. کودکان زندانی در زندان استرالیا اسم ندارند تنها هویت آنها شماره های زندان والدینشان است و کسی برایشان از تاریخ تولدشان حرف نمیزند. دختر بچه ۱۲ ساله ای که مجبور بود اسمش را عوض کند تا پلیس اداره امور مهاجرین خانواده اش و محل مخفی شدنشان را کشف نکند میگفت حالا اسم الف است ولی آقای مولودی میدانی این اسم من نیست؟ ما اینجا مخفی هستیم و مامان گفته به شما اعتماد کنم و این نامه های وکیل مامان را به شما بدهم. پرسید آقای مولودی اگر اقامت بگیرم میتوانم اسم اصلی خود را استفاده کنم؟ میدانی آنرا خیلی دوست دارم. وقتی اون اولها با نام الف صدام میکردند گیج میشدم و ماما تلاش میکرد که من اسم قبلیم را فراموش کنم. خیلی



چرا باید وضع بچه ها اینقدر بد باشد؟؟؟

## ممنوعیت خشونت جسمی و روانی کودکان